

«حزب کارگر» انگلیس، رودررو با تاریخ

کوربین؛ رئیس یا دشمن؟!

مترجم: وصال روحانی

جرمی کوربین، رهبر متفاوت حزب کارگر که از جنبش مقاومت حمایت می کند و برخلاف همه سیاستمداران اتو کشیده انگلیسی طرفدار ریش گذاشتن است و هرگز از کراوات استفاده نمی کند، این روزها در گیرودار تثبیت رهبری خود بر حزب است. البته شاید بتوان آنچه در حزب کارگر روی می دهد را امری کاملاً طبیعی و نتیجه برگزیت و به عبارتی خروج انگلیس از اتحادیه اروپا دانست. از زمانی که انگلیسی‌ها به خروج کشورشان از اتحادیه اروپا رای دادند، نه تنها حزب محافظه کار که فعلاً حزب حاکم در این کشور است، که حزب کارگر نیز دچار چالش های جدی شده است. اعضای هر کدام از این دو حزب بخاطر این مساله دچار شکاف و اختلافات متعددی شده اند. آنان یکدیگر را متهم می کنند که در رخ دادن این اتفاق (برگزیت) مقصر بوده اند. همان طور که در حزب محافظه کار اعضا دیوید کامرون، نخست وزیر سابق را متهم می کردند که نتوانسته کشور را متقاعدبه ماندن در اتحادیه اروپا کند، بسیاری از اعضای حزب کارگر هم معتقدند جرمی کوربین نیز نتوانسته طرفداران سنتی حزب را به ابقا در این اتحادیه متقاعد کند.

طرفداران جرمی کوربین، رهبر کمی تا قسمتی نامحبوب حزب کارگر انگلیس سعی کرده‌اند برای برکناری وی از منصب موجود او را با جورج لنزبری قیاس کنند که در سال‌های بین دو جنگ جهانی این حزب را هدایت می‌کرد. اما حقیقت چیز دیگری است و باید متذکر شد که لنزبری بعد از مواجه شدن با مخالفان و همچنین مسائل برخاسته از پیرونده «ابی سینیا» و مداخله‌های بی جا در این مورد از سمت ریاست حزب استعفا داد و امروز که وضع حزب کارگر بسیار بدتر از آن دوران است هرچند مردم در انتظار واقعه‌ای مشابه از سوی کوربین هستند، توقعات‌شان بی‌پاسخ می‌ماند. کوربین برخلاف لنزبری مصالح و منافع حزب خود را مینای همه اقدام‌هایش قرار نداده و حفظ دموکراسی در بافت و چارت تشکیلاتی این حزب از باورها و اهداف او نبوده است. بدتر از هر چیزی ستیزهای کوربین با حزب خودش بر سر مسائلی است که پیرامون صلاحیت وی مطرح شده است. وقتی وی در ۲۸ ژوئن در یک نظرسنجی درون حزبی نتوانست رأی اعتماد از اعضا بگیرد به جای برخورد اصولی با موضوع گفت: آرابی از این دست هیچ الزام قانونی دربر ندارند.

بریتانیا تجزیه می شود؟

گریز از «میانه» به سمت «راست»



علیاس ملکی
معاون اسبق وزارت امور خارجه

اگر نیمه دوم قرن بیستم را عصر همگرایی و گرایش به میانه روی بدانیم، نیمه اول قرن بیست و یکم عصر کرانه‌ها و افراط هاست. در نقاط مختلف جهان، تمایلی به حرکت به سوی راست یا چپ افراطی دیده می‌شود. جریانان مطرح در ایالات متحده همچون تی پارتی یا ظهور اندیشه ترامپسم نشان دهنده گرایش در بخشی از جامعه امریکایی بسوی ملاحظات محافظه کارانه و راست گرایانه است. اندیشه‌ای که از هرگونه تعامل با مهاجران رویگردان است و دیگر باور ندارد ایالات متحده امریکا ساخته و پرداخته شده توسط همان مهاجران است. از سوی دیگر در جهان اسلام، ظهور مکاتب فکری تغذیه شده از سوی جریان‌های سلفی و وهابی در پی اجرای آن بخش از عقاید خود هستند که همزیستی با دیگر مسلمانان و دیگر انسان‌ها را غیرممکن می‌دانند.

در جریان چپ نیز مجدداً گرایش به دولتی کردن، استفاده از احساسات ملی گرایانه و تفوق رهبران واحزاب اقتدارگرا در گوشه و کنار جهان از جمله روسیه به چشم می‌خورد. در چنین زمانه‌ای تصمیم اکثریت مردم انگلستان در خروج از اتحادیه اروپایی به نظر چیزی جز تفوق اندیشه «گریز از میانه» و «پناه آوردن به سمت کرانه راست» معنا نمی‌یابد. و عجیب آنکه هم ولادیمیر پوتین و هم دونالد ترامپ از این حرکت استقبال کردند.

به نظر می‌رسد مردم انگلستان از مدت‌ها پیش در «نقشه ذهنی» خویش به این نتیجه رسیده بودند که هزینه‌های اجتماعی و سیاسی حضور در اروپای متحد بیشتر از منافع آن است. اما دولت انگلستان با توجه به نیاز به همبستگی در سیاست جهانی و به نوعی یارگیری در مسائلی مانند حمله نظامی به عراق و

روزگاری حزب کارگر به

سیاست بریتانیا دست کم

در صحنه‌های داخلی اعتبار

می‌داد اما انگار قرن‌ها از

آن زمان می‌گذرد و در یک

بریتانیای بشدت تضعیف

شده پس از «برگزیت»

خیلی‌ها می‌پرسند حزب

کارگر در کجای معادلات

قرار می‌گیرد؟

می‌داد اما انگار قرن‌ها از آن زمان می‌گذرد

و در یک بریتانیای بشدت تضعیف شده

پس از «برگزیت» خیلی‌ها می‌پرسند حزب

کارگر در کجای معادلات قرار می‌گیرد؟

امروز حافظه کوتاه‌مدت جوان‌ترها در

بریتانیا به قدری ناکافی و به روی گذشته‌ها

مسدود و سرشار از خاطره نخست‌وزیران

سر برآورده از درون حزب محافظه‌کار است

که می‌پرسند آیا کارگری‌ها اصولاً کاری

مفید در تاریخ سیاست بریتانیا هم انجام

داده‌اند؟! حتی ایده‌آل‌ها و آموزه‌های

حزب کارگر که سال‌ها از فرهنگ قشرهای

متوسط بریتانیا الهام و نشأت می‌گرفت،

رنگ‌های شعارگونه سابق را ندارند زیرا

جامعه بریتانیا به سوی تغییرات فرهنگی

شگرف پیش رفته و حزب کارگر مانند

معمول از زمان عقب افتاده و با این

تغییرات همسو نشده است.

خطر بزرگتری که حزب کارگر را تهدید

می‌کند، همسو نشدن با تغییرات اجباری

برخاسته از جدایی از اتحادیه اروپا و زدن

همان سازه‌های قدیمی خود و نشیندن

آواهای جدید سیاسی دو کشور است.

نتیجه رای‌گیری تازه حزب کارگر برخی

مسائل را روشن خواهد کرد اما پاره‌ای

مسائل دیگر را مجهول نگه خواهد داشت.

اگر کوربین تثبیت نشأت و شماری و بویژه

بازنده‌های رای‌گیری خواهند گفت که باید

دست به تشکیل نهادها و اتاق فکری‌های

تازه‌ای درون حزب زد زیرا کوربین حزب

را عقب‌نگه داشته و اگر ادون اسمیت به

او غلبه کند در رویکردهای چپ‌گرایانه

خود بویژه در بازار معادلات اقتصادی

آفتدر زیاده‌روی خواهد کرد که طرفداران

کوربین آن را ناقض فضای بعد از برگزیت

خواهند شمرد. بازی جدید حزب کارگر

مسابقه‌ای است که برنده ندارد زیرا منادی

افراد و نگره‌هایی است که حتی عناصری از

درون خود حزب آن را رویکردهای قدیمی

می‌نامند و تقسیم‌ظاهری حزب به دو جناح

ظاهراً متفاوت راست یا چپ بر ابعاد این

سرگشتگی‌ها افزوده است.

رفراندوم ۲۳ ژوئن انگلیس زلزله سیاسی و اقتصادی عظیمی را در قاره سبز به دنبال داشت. طبق پیش‌بینی اکثر اقتصاددانان خروج انگلیس از اتحادیه اروپا از ابعاد سیاسی و اقتصادی بازتاب‌های مهمی در اتحادیه اروپا به دنبال خواهد داشت. اینکه خروج انگلیس از اتحادیه اروپا در داخل انگلیس خروج سرمایه‌ها از این کشور به سایر کشورهای اروپایی را به دنبال خواهد داشت و از سوی دیگر موجب بروز یک رکود اقتصادی وبه دنبال آن بحران‌های کارگری و اشتغال خواهد شد. در چنین وضعیتی اظهارات رهبران سایر مناطق انگلیس همچون اسکاتلند و ایرلند مبنی بر ادامه حضور در چارچوب اتحادیه اروپا و تهدید به برگزاری رفراندوم استقلال از انگلیس در صورت تصویب خروج از اتحادیه اروپا می‌تواند بحران سیاسی این کشور را به همراه داشته باشد. این درخواست که از اولین روزهای خروج انگلیس از اتحادیه اروپا مطرح شد، همچنان ادامه دارد.

بروز بحران اقتصادی به همراه بحران سیاسی می‌تواند این امپراطوری پیر را به زانو درآورد. چراکه افکار عمومی مردم انگلیس که در شرایط حاضر خروج از اتحادیه اروپا را راه امدیدی برای حل مشکلات خود می‌دانند، با عدم تحقق آن ممکن است سرخورده شوند. این در حالی است که آرای موافقان و مخالفان (۵۲ درصد موافق و ۴۸ درصد مخالف) از نظر تعداد رای اخذ شده فقط حدود یک میلیون رای تفاوت دارند. این نزدیکی آرا خود می‌تواند نقش مهمی در بحران‌های آتی داشته باشد. کناره گیری دیوید کامرون، نخست وزیر سابق انگلیس از قدرت نیز در همین راستا انجام شد.

از نظر بین‌المللی نیز نتیجه رفراندوم انگلیس صدای شکست ساختار اتحادیه اروپا را به گوش می‌رساند چراکه با اعلام نتیجه رفراندوم ، احزاب مخالف حضور اتحادیه اروپا در هلند و فرانسه نیز خواستار خروج این کشورها از اتحادیه اروپا شدند و این موج جدایی ممکن است بسرعت در سایر کشورهای این قاره، دومینوی اضمحلال یکپارچگی اتحادیه اروپا را به راه بیندازد و این وحشتی است که سران کشورهای اتحادیه اروپا را فرا گرفته است. بویژه که باوجود گذشت ۲ ماه از رفراندوم انگلیس هنوز این درخواست‌ها به قوت خود باقی است. در صورت ادامه این بحران، امکان تشدید رقابت‌های سیاسی و اقتصادی در کشورهای اتحادیه اروپا وجود دارد و در نتیجه ممکن است آتش اختلاف‌های کهنه دوباره سر از خاکستر بیرون آورد؛ درست مانند رقابت‌هایی که بهانه آغاز دو جنگ جهانی اول و دوم بود. در چنین وضعیتی بیشترین سود از آن امریکا خواهد بود چراکه از بین رفتن ارزش پوند پول انگلیس و یوروی اتحادیه اروپا در مقابل دلار کمک بزرگی به اقتصاد امریکا خواهد کرد و همزمان وابستگی کشورهای اروپایی به امریکا را افزایش خواهد داد و در واقع می‌توان گفت تلاش دوده‌های سران اتحادیه اروپا جهت استقلال کامل از امریکا با شکست مواجه خواهد شد. با اینکه سران امریکا خواستار ابقای انگلیس در اتحادیه اروپا بودند اما این کشور از نظر اقتصادی و سیاسی و امنیتی زیاد بی‌میل به جدایی انگلیس از اتحادیه اروپا نبود چون در شرایط فعلی اقتصاد و امنیت بین‌المللی امریکا بسیار سعی دارد که موقعیت خود بعد از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد را در اروپا حفظ کند. به همین جهت با افت ارزش پول انگلیس و بالا رفتن ارزش طلا در شرایط فعلی اقتصاد جهانی موقعیت اقتصادی بیشتر تثبیت خواهد شد و ممکن است امریکا با سعی در پر کردن جایگاه انگلیس در اتحادیه اروپا تلاش کند از این طریق حضور ملموسی در اتحادیه اروپا داشته باشد به همین جهت از هر نگاه و ابعدادی به این موضوع نگاه کنیم کاملاً مشخص است که این اقدام انگلیس شوک عظیمی را به کل کشورهای اروپایی وارد کرده و سردرگمی عظیمی را به دنبال داشته است. انگلیسی‌ها نیز از اتحاد پادشاهی روبه‌رو خواهند شد و شاید بعد از چند قرن امپراطوری بریتانیا کبیر دچار تغییر نوع حکومت و سرزمین شود. باید منتظر حوادث آتی بود.

سفر پیگیری شود. بخشی از نیازهای کشور فارغ از نتیجه انتخابات نوامبر امریکا، لندن همچنان متحد واشنگتن باقی خواهد ماند و احتمالاً در برخی از نقاط مانند خاورمیانه این انگلستان خواهد بود که در میانجی‌گری بین اعراب و اسرائیل عمل خواهد کرد، در زمانی که امریکا توجه خود را از خاورمیانه به آسیای جنوب شرقی معطوف خواهد کرد.

روابط ایران با دولت انگلستان پس از انقلاب اسلامی همواره با فراز و نشیب همراه بوده است. اکنون اگر سیاست دولت ایران بر اجرای مفاد برجام است، بدون شک داشتن روابط عادی دوجانبه با لندن، پیش نیاز تحقق توافق‌های اقتصادی، مالی، علمی و فنی است. به نظر من بهتر است روابط ایران و انگلستان دسترسی به بازر شدن سفارتخانه‌های دو کشور و تعیین

اکنون در پس از شروع فرآیند خروج انگلستان از خود سؤال می‌کنم که پیامدهای این تحول چیست؟ به نظر من در داخل بریتانیا، روند استقلال اسکاتلند، وحدت ایرلند شمالی و جنوبی و چرخش در دولت محلی ولز به سمت جدا شدن از لندن ادامه خواهد یافت. در اروپا، گروه‌ها واحزاب دست راستی از این تحول استقبال می‌کنند. از همان لحظه اعلام نتایج در فرانسه، هلند و اسپانیا رهبران دست راستی خواهان تکرار رفراندوم در کشورهای خود شدند. کشورهای تازه پیوسته به اروپای متحد مانند مجارستان و بلغارستان از این نتیجه ابراز تأسف کردند. در سطح جهانی به نظر می‌رسد که انگلستان در روابط بین‌الملل از گذشته فعالتر خواهد شد. نقش لندن در حال حاضر نیز در برخی از مسائل مؤثرتر از اتحادیه اروپاست، اما شاید

منتقدان خروج انگلستان از اروپای متحد بر ضررهای اقتصادی این مسأله تأکید می‌کنند اما نکته اساسی در سیاستگذاری عمومی رضایت مردم از سیاست های دولت است

منتقدان خروج انگلستان از اروپای متحد بر ضررهای اقتصادی این مسأله تأکید می‌کنند اما نکته اساسی در سیاستگذاری عمومی رضایت مردم از سیاست های دولت است

Reuters

